

﴿ نامه ادبی ماهیاله ﴾

کمال

پنجم ماه

۱۳۰۹ شمسی

ژانویه فوریه

۱۹۳۱ مسیحی

﴿ مدیر و نگارنده وحید دستگردی ﴾

﴿ شماره یازدهم ﴾

﴿ سال یازدهم ﴾

(کمال الدین ابوالفضایل خواجه عبدالقادر بن غیبی الحافظ المراغی)

۸۳۷ - ۷۵۴

مولانا غیبی مراغی که پدر خواجه باشد اکثر اوقات بمنادمت ومصاحبت دونفر از عرفا و مشایخ مراغه که یکی از آنها (قدوة المحققین سلطان ارباب الطریقه برهان اصحاب الحقیقه شمس الملة والحق والدین خواجه محمد المراغی) و دیگری (شیخ الشیوخ فی العالم قطب المارین زایر بیت الله الحرام نجم الملة والدین شیخ عبدالقادر الزینی المراغی) باشد اختصاص داشته و آن دو بزرگوار همیشه بوالد خواجه میفرمودند که اگر خدایتعالی پسری ترا کرامت فرمود نام او را عبدالقادر و لقب و کنیتش را کمال الدین و ابوالفضائل بگذارید. در تاریخ بیستم شهری القعدة سال ۷۵۴ پسری از مولانا غیبی بوجود آمد نامش را عبدالقادر نهاد و بسن چهار سال که رسید او را بمکتب فرستاد در هشت سالگی حافظ قرآن شد و در ده سالگی از تحصیل صرف و نحو و معانی و بیان فراغت حاصل نمود مولانا غیبی بعضی اوقات پسر را بمجالس و محافل مشایخ و عرفاء همراه خود میبرد و او بنغمات طیبه تلاوت قرآن میکرد و اشعار دلاویز بنغمات شور انگیز میخوانده است چنانچه همه در وجد آمده در حالت حضور دعای خیر در حق او میفرمودند.

خواجه عبدالقادر نظر یفطرت اصلی و طبیعت جبلی همواره بتحصیل علوم ریاضی و فن موسیقی بیشتر از فنون دیگر مایل بوده .
 تمام کتب و رسائل مدونه از متقدمین و متاخرین را که در این علم دست رس داشته جمع آوری کرده بس از مطالعه و مذاقه آنها که بشمام جزئیات این فن مطلع و واقف گشته کتابهای مفصل و مشروح ترجمه و تالیف کرده و از روی علم و اطلاع بعملیات آن پرداخته در استنباط اوزان و استخراج الحان و تالیف نقرات و اختراع نعمات مهارت بهم رسانیده اشهر مشاهیر موسیقی شناسان عهد خود گردیده است .

دولت شاه سمرقندی او را در علم ادوار و موسیقی سرآمد عهد شاهرخ محسوب داشته و میگوید در ربع مسکون بروزگار خود نظیر نداشته است .
 خواجه در نزد سلاطین عصر همیشه با کمال اعزاز و احترام بسرمی برده و اول پادشاهی که او را تربیت کرده شیخ اویس بن امیر شیخ حسن بزرگ بوده که مد از ظلم ملک اشرف در دارالسلطنه تبریز بتخت عدالت جا گرفته ۷۷۶ - ۷۵۷ و مولانا انبیبی بدر خواجه دو بیت ذیل را در مقام عراق بطرز سرود بعمل آورده است .

المنة لله که جهان باز جوان شد شاهنشاه اویس آمدو دارای جهان شد
 بخت آمدو صد مژده فتح و ظفر آورد کان شاه جوان بخت جهاندار زمان شد
 سلطان اویس از شعراء سخنور و موسیقی شناسان نامور عهد خود بوده
 وقتیکه دختر امیر صالح پادشاه ماردین را عقد کرده و برای عروسی او دسته
 از اهل طرب حاضر و مشغول بودند سه بیت ذیل را .

ساقیا می ده که دور کامرانی امشب است بخت ما را روز بازار جوانی امشب است
 ماه فرخ رخ بك امشب خوش برات وقت صبح فاقتابم را هوای مهربانی امشب است
 ای دل از خلوت سرای سینه بیرون نه قدم زانکه جانرا خلوتی با یار جانی امشب است

انشاء کرده و فرمودند کسی آنها را تصنیفی بسازد خواجه عبدالقادر با آنکه بمدرسه نرسیده بود این ابیات را در مقامات عشاق و نوا و بوسلیک بدور رمل دوازده نقره عملی ساخته مورد توجه خاص گردید .

فرمان ذیل را معزالدنیا والدین (شیخ اویس انارالله برهانه) در حق خواجه نوشته است .

آنکه مهر فلک آمد چو من از عشاقش دل ماهست شب و روز بجان مشتاقش
نغمه و صوت خوشش گرشود زهره ز دور زهره در شوق بسوزد چو من از احراقش
شیخ اویس ارهوس صوت خوش اوداری منگرسوی جهان غم مخور از آفاقش
حقا ئمر حقا که نادره عصر (بدیم الزمان کمال الدین عبدالقادر حافظ طول
الله عمره) یگانه زمان و نادره دوران است بی هیچ شکی و شبهتی بی مثل و نظیر
است و بحضور ما اصناف تصانیف مشکل و خوش آینده ساخت و بطریق مرغوب
ادا گردانید و بنواخت بس استادان و مخنیان که در زمان ما معین آمد مجموع
ایشان در وصف او عاجزند بلکه انگشت تعجب بدنندان حیرت گزیدند و در این
تاریخ (سنه اربع و ثمانین و سبعمائه) منشور نبشته معترف شدند که از ماسبق
برده و نیز کسی را آن طور و مشرب و قدرت در این فن نبوده .

چه حاجت است بدین دفتر و گواه شدن تصرفات تو خود اظهر من الشمس است
از عمرو جوانی متمتع باد (حرره اضعف العباد شیخ اویس بن شیخ حسن
اصلح الله شانها) .

در تاریخ منشور سهوی واقم شده است زیرا که تاریخ ۷۸۴ سال فوت
سلطان حسین میرزاست و در این تاریخ هیچیک از پدر و پسر در حال حیات
نبوده اند خیلی محتمل است که بجای ۷۷۴ - ۷۸۴ نوشته اند نویسنده این رقم
هفتاد را ثمانین ترجمه کرده است .

بعد از فوت سلطان اویس پسرش سلطان حسین نیز مانند پدر خواجه را

بمراحم ملوکانه امیدوار داشته و همیشه گوش بر آواز عود و نغمه های دلفریب او میداده است .

خواجه در مقاصد الالجان چنین گوید که در زمان سال ۷۷۹ سلطان حسین میرزا فرمود که آیا کسی باشد که هر روز از رمضان را نوبتی ترتیب نماید . استادان عصر بالخصوص خواجه رضی الدین رضوانشاه بن زکی التبریزی گفت که این محال است و از جمله ممتنعانست . حقیر گفتم ممکن است در سر این خواجه صد هزار دینار گروبت و در آن باب وثیقه نوشت و پادشاه گواهی خود را باب طلا بان رقم نمود و خواجه شیخ محمد کججی شیخ الاسلام اعظم و قاضی شیخ علی صالحی و امیر زکریا خطبر آن نهاد و من متعهد شدم که برای هر روز از رمضان نوبت مرتبی بسازم . شعر عربی را مولانا جلال الدین فضل الله العیبدی و اشعار پارسی را خواجه سلمان مینوشت و الجان و ایقاع را خواجه رضی الدین رضوانشاه که در این فن متعین بود مقرر میکرد . در سی روز رمضان سی نوبت ساختم و روز عرضه مجموع را اعاده کردم بلازاید و نقصان و چون چهار شکل تریبیم است نوبت را پنج قطعه ساختم قطعه خامس را مستزاد نامیدم . در این قطعه شرط چنان کردم که هر آنچه از صنایع در چهار قطعه پیشرو بوده باشد در مستزاد مندرج باشد خواجه رضوانشاه صد هزار دینار زرد و دختر خود را بذکاح شرعی بخانه بنده فرستاد .

خواجه اصول ضرب الریبیم را نیز در باغ دولتی تبریز در فصل بهار بنام نامی آن پادشاه ساخته است .

در تاریخ ۷۷۷ بعد از فوت سلطان اویس که شاه شجاع از شیراز بجانب آذربایجان آمده و چهارماه زمستانرا در تبریز سلطنت کرد در آن مدت خواجه عبدالقادر مراغی و سلمان ساوجی هر دو منظور نظر وی بوده اند .

بعد از قمرت سلطان حسین در تاریخ ۷۷۴ که برادرش سلطان احمد جانشین

وی گردید خواجه را خیلی بیشتر از جد و پدر معزز و محترم نگاه داشته و همیشه در تبریز و بغداد با وی بوده است. روزی در بغداد سلطان با خواجه در کشتی نشسته و سی نفر ملاح بحرکت آن سفینه مامور بودند، سلطان احمد بخواجه فرمودند که مساوی عدد ملاحان باید سی دور بسازی که نقرات آن سی باشد. خواجه حسب الامروی دور شاهی بساخت که نقرات آن سی بوده است. خواجه اصول ضرب الفتح را هم که یکی از شاهکارهای اوست در سال ۷۸۴ در چمن اوجان تبریز برای فتح شاهزاده شیخ علی که از بغداد آمده و با سلطان احمد طرف شده بود ساخته و بموقع عمل گذارده است.

در تاریخ ۷۹۱ بعد از آنکه امیر تیمور بطرف بغداد لشکر کشیده و سلطان احمد از آنجا فرار کرده بروم و مصر رفت خواجه با اهل و عیال خود بکربلا گریخته سر و ریش و ابرو و سبیل خود را تراشیده و خرقة بایزیدی پوشیده نزد امرای امیر تیمور رفت و اظهار کرد که عبدالقادر حافظ قرآنم و در علم و عمل موسیقی استاد هستم تمام سازها و بالخصوص آلت عود را خوب می نوازم ایشان گفتند که امیر تیمور ترا در بغداد خیلی جستجو کرد و نیافت و امیرزاده میرانشاه خیلی مشتاق دیدار تست فوری او را نزد میرانشاه بعله بردند دو روز دیگر امیر تیمور او را بخواست از وی پرسید خواجه عبدالقادر توئی خواجه جواب داد بله امیر گفت با تو سه سخن دارم اول آنکه ریش تراشی که پیش ما رسم نیست دوم آنکه پیش فرزندم میرانشاه مرو که او شوخ است با تو مشغول شده از شمشیر زدن باز مینماند سوم آنکه آواز تو بسیار شنیده ام پیش من معتدل گوی تا آواز تو بشنوم خواجه معتدل گفتن آغاز کرد و این ابیات را بخواند.

مشرق و مغرب مسخر دور سنکا (سنا) دولت و نصرت مقرر دور سنکا (سنا)

فتح و نصرت دائما بیلکنده دور دولتین حقدن مقرر دور سنکا (سنا)

فرمان ذیل سفارشنامه ایست در حق خواجه که از طرف امیر تیمور
باهل سمرقند نوشته شده است .

﴿ من انشاء مولانا شمس الدین منشی ﴾

سلطان محمود دیرلیغیندین - امیر تیمور گورکان سوزندین فضلی آفاق و فصیحی
عصر علی الاطلاق بتخصیص افاضل و اکابر سمرقند بداند که مؤلف نعمات طیبه
و مصنف تالیفات مستغربه مستطربه اصول اختراع که در ازل آزال بتنسیق ابعاد
طبقات ادوار و ترتیب مقادیر لیل و نهار بحکمة بالغه و ربك یخلق مایشاء باظهار
رسانید در مقسم دو گاه و هدیناه النجدین هر کسی را از خواص انام و مستعدان
ایام اولئك الثمین انعم الله علیهم بتوفیق قطع مسالك حجاز توجه بصوب کعبه
کمالات بمقتضی یوقی الحکمة من یشاء ارزانی داشتند که در عالم تشخیصات
مظاهر عنصری که یرث کل ذی فضل فضله بر مثال نفوس قدسیه منظم فیضان انوار
تاییدات ربانی و بدایع لطایف صمدانی میباشند و بدین واسطه چون فیض غمام
مشهور آفاق و چون بدر تمام منظور احداق میشوند و ذالك فضل الله یوتیه من
یشاء والله ذو الفضل العظیم هر آینه ترجیب و ترحیب و استحسان و اعلائی شان و رفع
مکان و تشهیر ماثرو فضایل چنین مستعدان بر سلاطین روزگار و خواقین رفیع مقدار
واجب بود و مقصود ازین سیاق شرح خصال حمیده و کمالات سدیده صائب مولانا
لاعظم قدوة الفصحاء فی العالم اوحد زمان نادره جهان

آنک در ادوار مثل او نیامد در وجود
از صفی الدین که گوید زانکه پیش فضل او
زهره چون چنک از خجالت سر ایدش افکند است
در حجاز از زمره دانش جنو کامل که دید
چون ضمیرش کو کبی از مشرق رتبت نتافت
آنکه از اعجاز فضلش جز مجیر نیست عقل
و آنک بر مجموع موسیقی شناسان پادشاه است
صد چو فیثاغورث استاد یونانی گداست
تا جهان از صیت صوت دلنوازش بر صداست
نی مخالف شد سخن همتاش در عالم کجاست
چون وجودش شعبه از روضه دانش نخواست
وانکه تابوداست نهمتست هر گز راه راست

وانکه از تاثیر ساز روح بخشش در عراق همچو بابل کار عشاق صفاهان بانواست
 هم اشاراتش بنور علم مصباح نجات هم عباراتش زفرط لطف قانون شفاست
 میچکد از لفظ در بارش زلال سلسبیل آبداری سخن بین لاجرم در شان ماست
 استاد البشر محسود الافاضل محمود الخصائل مولانا کمال الملة و الدین عبد القادر
 رفیع الله تعالی معارج اقداره و قرنت بانجاح الاوطار فی شرائف اعصاره است) آنکه صیت
 کمالات او صخره صما شنیده و تا ارغنون ساز دوائر افلاک بهفت سرائر دلهای
 عشاق را در پرده راست نوا میدهد در قانون فن موسیقی که از علوم ریاضی است
 مثل او مستعدی زبان بنغمه سرائی نگشاده است .

ز دست خجالت آواز عود او زهره علی الدوام خورد گوشمال چون طنبور
 بگام خواندن قرآن بعقل جان بخشد چنانکه نسیم داود در ادای زبور

و اوضح تیاناً و اوضح لهجة
 و احسن اخلاقاً و الطف شیمه
 و اعظم برهاناً و اکرم موردا
 و اطيب اعراقاً و اشرف محتدا

خط ملیح و نظم متینش یخرج منهما القول و المرجان که غیرت نگار خانه چین
 و خجالت صفای زلال ماء زمین است بمتاب خط ملیح و کل الناس یسئله - حتی السلوك و
 ابناء السلاطین رسیده ابکار مریم افکار نگارینش بصفت حور عین کاشمال اللؤلؤ
 المکنون انصاف بافته و چهره خجسته سیمای لطائف الفاظ همابونش در سلك خطاب
 افسح هذا ام التم له تبصرون منتظم گشته

عباراته فی النظم و الشرکها غرائب تصطاد القلوب بدایم

تاطفل غنچه در مهد زبر جدی تنسم و یاح ریعی متبسم است بلبلای خوش
 الحان تر از او در گلزار معانی مترنم نشده است بدین سبب چون آفتاب جهانتاب
 مشهور زمان و چون سخن مذکور هر زبان گشته است .

له فنة وقادة مستفیضة
 فلا الشمس ان قیست به مستنيرة
 و منزلة من دونه النجم آفل
 ولا الصبح و ضاح و لا البدر کامل

خجل از لذت شہد سخنش آب حیات والہ از نکبت انفاس خوشش بادشمال
 ہر ہنر را شرف رتبت از او بسته لوا ہر سخن را نظر فکرت او دادہ جمال
 آنکہ تا باغ جہانست چنو نشانده است دست دہقان ازل در چمن فضل نہال
 ہندوی خلق روان پرور او مشک خطاست بندہ طبیم گھر گستر او عقد لئال
 ذوق حسن سخنش ناطقہ را دادہ شہف لطف آواز خوشش سامعہ را بردہ زحال
 قلم نسخ روان بر ورق تیر کشد پایہ مقبتش گر فلک آرد بخیمال
 و باوجود ہیئت مطبوع و طبیعت موزون و کمال فصاحت و بلاغت رعایت رسوم
 ملازمت و آداب مجالس بروجہی لازم ذات ملکئی الصفات اوست کہ در نور قرص
 آفتاب نکتہ اعتراض پیدا توان کردن و در مائدہ پر فائدہ نعمت محاسن خصال
 او پیدا نتوان کردن .

لقد حاز اقسام الفضائل کلہا وامسی وحبیدا فی فنون الفضائل
 فلا جرم منظور نظر رافت و مخصوص حضرت فردوس حضرت داشته
 بقرب تمام و خصوصیت مالا کلام فائق و فائز گردانیدہ شد و چون مستحق
 صنوف عنایات پادشاہانہ و مستوجب ضروب اصطناعات خسروانہ است ہر آینہ
 مداد تربیت و سواد حسن عاطفت در بارہ او سمت تضاعف می یابد (و من
 منع المستوجبین فقد ظلم) (و من اللہ الرعاۃ والتوفیق) ہمکنان براین جملہ
 محقق شناسند و در استر ضای او کوشند و انجام مطالب و تحصیل مارب او
 بجای آورند و تعظیم او واجب شناسند و شکر او مؤثر دانند تحریرا فی غرہ
 رجب المرجب سنہ ثمان مائہ بمشافہۃ حضرت خاقانی مرقوم گشت .

دستخط ذیل را ہم سلطان احمد در حق خواجہ نوشتہ است ♦
 اگر خواہر شرح و بیان فضایل و کمالات پسندیدہ یارہمدم موافق
 غمگسار افتخار و پیشوای ہنر مندان اول و آخر کہ برسریہ ہنرمندی مستقل
 است و مملکت روحانی سلیمانیرا بالجان روح پرور داودی در تحت تصرف

در آورده و جباران این قسم را که هر يك در هنر خود سر بر فلك هشتم میافراشتند بضرب موسیقی رام کرده سلطان الحفاظ ذو فنون عصر فیلسوف جهان کمال الملة والدین (عبدالقادر ادام الله سعادتہ) کثر نوعی باشد از تکلف و تکلف در نظر اهل بصیرت و طایفه استعداد بسندیده نیست پس بر این جمله آنچه از وی دیده و شنیده ام از هزار یکی و از بسیار اندکی نگفته باشم چه زبان از شرح اوصاف او قاصر است .

اول - در حفظ کلام الله که علی طرف اللسان یاد دارد بالفاظ درست و تجوید صحیح ادا میگرداند و گوئیا این آیه در شان او نازل شده که (زینوا القرآن باصواتکم فان الصوت الحسن یزید القرآن حسنا).

ثانی - در قسم خط او که (احسن من الوشی المتمر والدر المنظر و اعز من سواد العین و سوبداء الفؤاد است) و اقلام سته را که آن محقق - ریحان - ثلث نسخ - رقاع - توقیع - است به مرتبه اعلی دانسته و نوشته است .

ثالث - در علم موسیقی که آن به پنج قسم است فسر اول در اصول ایقاعی که اگر خواهد دوری اختراع کند که در بدیهه ثقیل پیش آن خفیف نماید و هزج خفیف گردد .

رابع - در تصانیف عمل نوبت مرتب قول و عزل و ترانه و فرود است و اعمال و کل الصروب و کل النعم و ضربین و چهار دور ایقاعی معا در تصنیف ادا میگرداند مثلاً بدستی مثل رمل (۲۴ نقره) و بدستی دیگر خفیف (۱۶ نقره) و بیائی و رشان (۱۶ نقره) و بیائی دیگر فاختی که مقدور هیچ آفریده نبود .

خامس - در مقامات که بر جمیع کتب و رسائل متقدمان که در این فن تالیف کرده اند اطلاع یافته و کتب و رسائل خود تالیف کرده و آنچه بر آنها اعتراض دارد عن آنها را برای تحقیق مسائل فن باز نموده .

ساحس - جميع آلات ذوات الاوتار خاصه عود که بر او ختم شد و
چنين تاري ديگر اختراع کرده مثل ساز کاسه های چيني که آن خود بر جميع
حکما و متقدمان مخفي بوده است .

(حرره العبد احمد بن شيخ اويس غفر الله ذنوبهما تجريرا في اواسط صفر
سنه تسع و سبعين و سبعمائنه هجريه) .

خواجه در نزد بايزيد بن سلطان اويس نیز کمال تقرب داشته است و او
در تاريخ ۷۸۴ عراق عجم را تصرف کرده در شهر سلطانيه بر تخت نشسته
بوده است .

خواجه مدتي هم در پيش خليل سلطان بن اميرانشاه کمال احترام را داشته
است و او چهار سال تمام از تاريخ ۸۰۷ الي ۸۱۱ در ماوراءالنهر سلطنت کرده
و پايتخت آن سمرقند بوده است . در مقاصد الالخان گفته در بلده خچند در
حضور خليل سلطان مشغول آوازه خواني بودم تا گناه صدای قمری شنیده شد
بامر سلطان مشارايه نغمه مانند نوای آلمرغ ساختم که بشکل [تنن - تنن]
هشت نقره اعتبار شده است . و دورم آئين را هم در باغ نقش جهان سمرقند

برای شاهزاده محمد سلطان ساخته است .
خواجه از فترات عراق و آذربايجان خسته شده بطرف خراسان نزد ميرزا
شاهرخ رفته و تا آخر عمر مقرب و معتمدوی بوده است رباعی ذيل را در موقع
کشته شدن سلطان احمد گفته بعرض ميرزا شاهرخ رسانيده است .

عبد القادر زديده هر دم خون ريز با دور زمانه نيستت جای ستيز
کان مهر سپهر خسروی را نا گاه تاريخ وفات گشت قصد تبريز (۸۱۳)
خلاصه کلام خواجه کتاب مقاصد الالخان را در تاريخ ۸۲۱ بنام نامی اين
پادشاه تاليف کرده اول کتاب است « الحمد لله الذي زين الاصوات بطيب

الاحسان والنعمة وصیرها دائرة بین الشعب والمقامات الخ در این کتاب گوید در باغ زاغان هرات روزی سخن از عدل و داد بمیان آمد در عدل را بامراین پادشاه در آن باغ ساختم.

از جمله تالیفاتش **جامع الاحسان** پارسی است که در تاریخ ۸۱۶ برای پسرش نور الدین عبد الرحمن تالیف کرده و اولش این است **حمد بی غایت و شکر بی نهایت قادریرا که انواع موجودات را بکمال قدرت و تمام حکمت از عدم بوجود آورد** در خاتمه کتاب گفته اما حضرت مخدومی والدم (افضل المتأخرین جمال الملة والدين مولانا غیبی سقی الله ثراه وجعل الجنة مثواه) در انواع علوم شتی ید طولائی داشت خصوصا در این علم و عمل که کسی بمرتبه او نرسیده و بحال این بنده اهتمام تمام داشت و در انواع علوم تعلیم و ارشاد بمقرمود خصوصا در این فن که بیمن همت مبارک ایشان خیرت و مهارت در این علم و عمل بمرتبه رسید که بر عالمیان واضح و لایح گشت و غرض مخدومی والدم رحمه الله در تعلیم بنده در این فن آن بود که چون قرائت قرآن تمام کردم و حفظ کردم (بتوفیق الله تعالی) خواستند تا معرفت نعمات کما ینبغی این بنده را حاصل شود که بتلاوت قرآن که مشغول میشوم بنعمات طیب و بدان ترانم میکنم از سر و قوف باشد، و در این زمان کسیکه در این علم و عمل جامعیت داشته باشد تا بتعلیم او اشتغال نمایم نبود و از تصانیف مشکله که در این فن ساخته بودند کسی را قوت حفظ آنها نبود و آنها مستور مانده و مشهور نشدند مگر بعضی از اعمال سهله المأخذ که طباع عامه مردمان را خوش میاید میتوانستند یاد گرفتن لاجرم چند کتاب در این علم نوشتم - کنز الاحسان - جامع الاحسان - مقاصد الاحسان - کتاب لحنیه - تا باشد که مستعدان روزگار این فقیر را بدعای خیر یاد آورند.

خواجه رساله ادوار عبد المؤمن ارموی را بنام (زبدة الادوار فی شرح رساله الادوار) شرح و تفسیر کرده و رساله هم بعنوان فوائد عشره دارد مجموعه

آثار وی در کتابخانه نورعثمانی در اسلامبول موجود و بعضی از آنها بخط خود
انمرحوم است . صورت سه مکتوب مندرجه در احوال خواجه را از آخر مقاصد
الاحیان (کتابخانه پر قیمت ادیب دانشمند حضرت حاجی حسین آقای ملک)
قل نمودم و آن نسخه ممتاز در تاریخ ۸۳۷ تحریر شده است .

خواجه غیر از نورالدین پسر دیگری بنام عبدالعزیز داشته که او هم
از موسیقی شناسان عهد خود بوده و کتابی باسم سلطان سلیمان خان تالیف کرده
و در آن کتاب گوید عبدالعزیز ارموی در کتاب الادوار ۸ دایره استخراج کرده
بدرم هفت دایره و من ۹ دایره بر آنها افزوده ام که مجموع آن صد دایره
میشود و نیز در آن رساله گفته است که ابونصر فارابی دو تار بر عده عود قدیم
افزوده و آنرا کامل نام نهاد عبدالرحمن بن عبدالقادر دو تار دیگر علاوه نموده
اکماش موسوم کرده من هم دو تار دیگر بر آن بسته عنوان مکمل بدان دادم .

خواجه در اواخر عمر خدمت (مرشد الواصلین شیخ زین العابدین خوانی) مشرف
شده و مشارالیه انابت نامه بروی نوشته و در آنجا خواجه را با عناوین ذیل ذکر
کرده است نادر العصر والزمان اعجوبة الدهر والدوران منشی النعمات
والالهام مبدع العجائب فی الادوار مخترع الغرائب فی الاوتار ذی الفضل
البالغ والجود السائغ والعقل الكامل والادب الشامل واللطافة الذاتية
والخارافه الجبلیه محبوب قلوب سلاطین الدنیا والدين کمال الدنیا والملة
والدين عبدالقادر اذام الله تعالى انظار العناية الیه . .

خواجه سال ۸۳۷ در شهر هرات از مرض وبا در گذشت و در آنجا

محمدعلی تربیت تبریزی

مدفون است :